



بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره

ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان از طریق انتخابات عمومی سراسری

سازمان مجاهدین خلق ایران

www.KetabFarsi.com



- * بیانیہ مجاہدین خلق ایران درباره
ضرورت تشکیل مجلس موسسان ...
- * انتشارات سازمان مجاہدین خلق ایران
- * بهار ۵۸
- * حق طبع محفوظ است

بیانیه مجاهدین خلق ایران

در باره

ضرورت تشکیل مجلس موسسان از طریق
انتخابات عمومی سراسری

" بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران "

چنانکه عموم مردم شریف ما وبخصوص مسلمانان
آگاه وترقیخواه مطلع اند، از بدو زمامداری دولت موقت
آقای مهندس بازرگان، تشکیل مجلس موسسان از مهمترین
بین وظایف آن محسوب شده ومکررا "نیز برآن تاکید شده
است .

پدر گرامی ما امام خمینی در فرمان نخست وزیر
آقای مهندس بازرگان بخط خود چنین مرقوم داشته اند:
" جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی

وبستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت مینمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخابات مجلس نمایندگان ملت برطبق قانون اساسی جدید را بدهید . "

از این پیشتر نیز شخص امام بارها در پاریس بر ضرورت تشکیل چنین مجلسی مرکب از جمیع اقشار مردم ایران تاکید کرده بودند . تاکیداتی که بحق مبین خواسته جمیع مردم مبنی بر تعیین سرنوشت خودشان به دست خودشان بوده و می باشد . همان حقی که حتی در قانون اساسی هفتادسال پیش مشروطه نیز مورد تایید قرار گرفته و برآن اساس دراصل دوم تصریح شده است که قاطبه اهالی مملکت ایران بایستی در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند .

از سوی دیگر، از آنجاکه در رفراندوم مربوط به تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری اسلامی ، محتوا و اصول و ضوابط جمهوری اسلامی رسماً "وعلناً" برای عموم مردم مشخص نبود، امام باین نقیصه بذل توجه نموده و چندین بار اعلام نمودند که اصول و ضوابط و محتوای مزبور بعداً

در قانون اساسی که از طریق مجلس موسسان بتصویب
میرسد، روشن خواهدگردید. مجلسی مرکب از منتخبین
تمام مردم .

آنگاه، براساس همان خواسته واعلام رهبری بود
که اکثریت قریب باطلاق مردم ونیروها وگروههای سیاسی
فعالانه در رفراندوم شرکت کرده و به آن رای مثبت
دادند. مجاهدین خلق ایران نیز همراه وهمگام باعموم
این خلق قهرمان باستناد تاکیدات امام در رفراندوم
شرکت نمودند. زیرا باتوجه به این تاکیدات، چشم انداز
تشکیل مجلس موسسان از طریق مراجعه به آراء عمومی و
تصویب یک قانون اساسی مطابق با اصول انقلابی اسلام
ومنافع توده‌های تحت ستم این مین ، روشن بود.
چشم اندازی که تحقق آن در قدم اول تنها از طریق راه -
یافتن نمایندگان واقعی مردم میسر است . چرا که این
تنها توده‌های مردم ما هستند که به گفته علی علیه السلام
ستون دین ومحور شکست دشمنان این انقلاب وسرزمین
محسوب میشوند.

... وانما عمودالدین وجماع المسلمین والعدة

للاعداء العامة من الامة ... (۱)

(۱) نهج البلاغه

خوشبختانه تشکیل مجلس موسسان بلافاصله پس از فراندوم نیز، همچنان با تاکید بر ضرورت و اهمیتش مصرانه مورد درخواست شخص امام بود، و بر آن بعنوان یکی از مهمترین مطالب مورد نظرشان بحق پافشاری و سفارش میکردند. بعنوان مثال یکی از نخستین فرمایشات ایشان رابدنبال اعلام نتیجه موفقیت آمیز فراندوم بیاد میاوریم که در جراید ۱۶ فروردین ماه سال جاری عیناً منعکس است. آنجا که خطاب به گروهی از دیدارکنندگان میگویند:

"... شما جوانها، شما مرد و زن، انشاءالله در انتخاباتی که در پیش داریم برای مجلس موسسان، برای قانون اساسی جمهوری اسلامی، همانطور که رو آوردید با عشق و علاقه به جمهوری اسلامی رای دادید، در آنجا هم با عشق و علاقه در هر شهری و در هر روستائی اشخاصی را تعیین کنید. اشخاص امین را، اشخاص متدین امین و فاضل را، برای اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کنند..."

ملاحظه میگردد که احقاق حقوق جمیع مردم پیوسته مورد توجه امام بوده و بر اعاده آن صرف نظر از هرگونه اختلافات جنسی، نژادی، قومی، حزبی و حتی مذهبی نیز تاکید داشته‌اند. برآستی هم که وقتی هدف

رستگاری اسلامی و نجات ملی بانگ صدای واحد و قیام
واحد خلق باشد، حق هم همین است. این نیز مطلبی
است که امام از پیش بر آن اصرار ورزیده‌اند. در این باره
در مطبوعات ۲۷ دی ماه گذشته چنین میخوانیم:

"... من از جمیع طبقات ملت با کمال تواضع
تقاضا دارم که در این مشروع اسلامی و در این مشروع ملی
همه با هم کمک کنند، همه دست بدست هم بدهند و
اختلافات حزبی و مذهبی را کنار بگذارند و همه با هم با
صدای واحد باید قیام کنند بامر مهمی که نجات دادن
کشور است، نجات دادن یک کشتی متزلزل است..."

ضرورت و اهمیت تشکیل مجلس موسسان در چیست؟

اکنون باید ببینیم که چرا همه نیروهای اصیل
و مردمی و در راس آنها شخص امام خمینی آن همه بر
اهمیت و ضرورت تشکیل مجلس موسسان بخاطر تصویب
قانون اساسی اصرار ورزیده‌اند؟

"مجلس موسسان" چنانکه از معنای لغت
پیدا است، مجلسی است که برای ریختن اساس و پایه‌های
زندگی و روابط مردم تشکیل میشود، عبارت دیگر مجلسی
است که به تصویب اساسی ترین قوانین و حقوق اجتماع

دست میزند و به تاسیس و ریختن اساس هر نظام اجتماعی جدیدی می پردازد که معمولا بدنبال یک انقلاب یا تحول عمیق سیاسی در کشوری روی کار می آید .
این پایه گذاری و بنیادریزی نظام جدید از طریق تصویب مجموعه ای از اصول و قوانین اساسی صورت می - پذیرد که برکل روابط و مناسبات و حق و حقوق فیما بین مردم حاکم است و به همین دلیل " قانون اساسی " نام دارد .

قوانین اساسی به هیچ وجه در زمره قوانین عادی نیستند بلکه منبع استخراج و روح حاکم بر قوانین عادی می باشند و بعبارت دیگر برای قوانین معمولی نقش " مادر " را بازی میکنند ، چراکه قوانین معمولی از قانون اساسی زائیده میشود و از آن سرچشمه میگیرد . به همین دلیل در حالیکه در قوانین معمولی از " ماده " ۱ و ۲ و ۳ و ... صحبت میشود در قانون اساسی بجای ماده با " اصل " مواجهیم ، مانند اصل ۱ و ۲ و ۳ و ... این نیز روشن است که تمام مصوبات قانونی مجالس قانونگزاری بعدی تا آنجا اعتبار و نفوذ دارد که مخالف اصول قانون اساسی نباشد والا خود بخود منتفی است .
پس قانون اساسی حیاتی ترین سند سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ... موجود در یک کشور است که

همه مسائل و مشکلات دیگر با ارجاع به آن حل میشوند .
بنابراین مجلس موسسان از آنجا که تعیین کنند ه
اساس نظام جدید می باشد و از آنجا که تصویب کننده
قانون اساسی است ، درحقیقت مجلس تعیین سرنوشت می باشد ،
نه تنها سرنوشت ما و نسل حاضر ، بلکه سرنوشت نسلهای
بعد از ما .

براستی هم در اهمیت قانون اساسی و مجلس
موسسانی که آنرا تدوین و تصویب می کند همین بس که
مهمترین مطالب حیاتی کشور نظیر حقوق ملت ، اختیارات
دولت ، قوه قضائیه ، رابطه ملت و دولت ، نحوه انتخابات
و قانونگزاری و . . . تماما بوسیله آن تعیین میشود .

علیهذا مجالس بعد از موسسان درحقیقت چیزی
نیستند جز ارجاع کننده مسائل و مشکلات روزمره بهمان
سند و قانون اساسی که موسسان تدوین و تصویب کرده
است ، بنحوی که این مجالس فقط به فقط میتوانند در
چارچوب همان قانون اساسی به حل و فصل قضا یا مشکلات
و حتی گذراندن قوانین جدید بپردازند . به این معنی که
آنها از تغییر دادن و نسخ یا فسخ حتی یکی از اصول قانون
اساسی نیز عاجز بوده و برای تغییر آن مجدداً بایستی به
یک مجلس موسسان جدید رجوع کنند . زیرا قوانین اساسی
عموماً در موسسان تدوین و تصویب میشود و تنها در موسسان

دیگری نیز قابل تبدیل و تغییر است. این یک سنت و
 طریقه پسندیده‌ایست که در اغلب نقاط جهان معمول بوده
 و خواهد بود. چراکه در حالیکه برای قوانین معمولی،
 مجالس معمولی قانونگزاری کفایت میکنند برای تصویب
 قانون اساسی حتماً بایستی به مجلس موسسان مراجعه نمود.
 این سنت در کشور ما آنقدر عمیق و ریشه‌دار است
 که حتی رژیم طاغوتی پهلوی نیز در طول حکومت پانجاه
 و هفت ساله‌اش مجبور شد برای انشاء اصول جدید قانون
 اساسی و تغییر اصول قبلی چهار بار دست به تشکیل
 مجالس فرمایشی موسسان بزند. اولین موسسان فرمایشی
 پهلوی، سلطنت رضاخان قلد را قانونی می‌کرد و آخرین
 آن به پذیرش نایب السلطنگی فرح مربوط بود، اگر چه
 قدرت شیطانی آریامهری فی الواقع نیازی به تشکیل
 اینگونه مجالس نداشت، لیکن چنانکه گفتیم در مقابل
 آن سنت خدشه ناپذیر چاره‌ای جز تمکین نمی‌دید.

نحوه انتخاب و ترکیب مجلس موسسان :

باتوجه به اهمیتی که فوق‌الذکر در مورد مجلس
 موسسان تشریح نمودیم، طبیعی است که ترکیب و نحوه

انتخاب اعضاء آن نیز بانحوه انتخاب وترکیب مجالس معمولی قانونگزاری متفاوت باشد .

در انتخابات مجالس معمولی ، تعدادی افراد در هر شهر یا حوزه انتخابیه ، نامزد نمایندگی می شوند . افرادی که به گروهها و اقشار مختلف مردم تعلق دارند و لی سرانجام در هر حوزه یکی از آنها که حائز بیشترین تعداد آراء شده انتخاب می شود و بقیه کنار زده می شوند . این ضابطه ایست که اقلیت به آن تن داده و آن را پذیرفته است ، چرا که میدانند هر کس هم انتخاب شود بر طبق اصول قانون اساسی که از پیش مشخص است و در چارچوب آنها کار می کند .

لیکن در انتخابات موسسان ، یعنی مجلسی که باید همان اصول را مشخص کند و وضع فرق می کند . در اینجا چون بحث از پایه ریزی و بنیاد گذاری است ، دیگر عادلانه نیست که هیچ طبقه یا گروه قابل توجه اجتماعی ، از داشتن نماینده خاص خود محروم شود . بعبارت دیگر ما نمیتوانیم به قشر بخصوصی بگوییم چون حائز اکثریت نیستند در بنای جامعه ای که میخواهید در آن زندگی کنید و مشخص کردن اصول و معیارهای آن ، شرکت نکنید .

البته بدیهی است که در مؤسسان نیز سرانجام اکثریت ، اقلیت را به پذیرش اصول و معیارهای مورد نظر خود فرا میخواند و اقلیت نیز ناگزیر این قواعد و قوانین اساسی مورد تأیید اکثریت

رامی پذیرد. لیکن این پذیرش آگاهانه و اختیاری که بعداً همزیستی مسالمت آمیز و قانونمند گروه‌های مختلف العقیده را تأمین می‌کند، با پذیرش تحمیلی و جبری بسیار متفاوت است. و کیست که نداند قبول کردن‌ها و پذیرش‌های جبری و کراهت‌بار بعداً "به‌خشن‌ترین صورت عکس‌العمل خود را به‌رنحوه شده آشکار می‌کند. و انگهی ما بعنوان مسلمان وظیفه داریم تأکید و تصریح کنیم که هر قرارداد و عقد تحمیلی و جبری و غیر ارادی که مسئولیت و اختیار نوع آدمی را نقض کرده باشد خود بخود منتفی و باطل و نامعتبر است. حال این عقد و قرارداد می‌خواهد یک عقد دو جانبه معامله ملکی یا از دواج باشد و یا یک قرارداد و نظامنامه اجتماعی. برآستی این نظرگاه حقوقی اسلامی که مستقیماً از انسان‌شناسی توحیدی اسلام ناشی می‌شود، مبین عالی‌ترین درجه احترام و بزرگداشت مکتب مادر حق نوع آدمی است بزرگداشتی معطوف به طینت آزاد انسانی صرف نظر از هر تعلق قومی و نژادی و مرآمی و اینجاست که علی علیه السلام در رعایت حقوق جمیع هم‌نوعان و بخصوص آنها که با ما هم عقیده و مرآم نیستند و چه بسا در اقلیت هم قرار دارند می‌گوید:

"فانهم صنفان : اما اخ لك في الدين ، واما

نظير لك في الخلق " (۱)

(۱) نهج البلاغه

پس آنها دو دسته اند : یا برادر عقیدتی و
ایدئولوژیک تو هستند و یا در خلقت (انسانی) نظیر
تواند .

بنابراین مطابق انسان‌شناسی اسلامی ، اقلیت و
لو که هم مرام و هم عقیده با اکثریت نباشد حقوق انسانی-
اش در همه حال محفوظ است .

نتیجتاً میتوان گفت که اگر موسسان میخواهد
اساسی ترین و مهم ترین اصول و روابط حاکم بر تمامی مردم
را مشخص کند ، تنها با اشتراک نمایندگان تمامی آن مردم ،
واجد معنای واقعی خود شده و از اصالت ، مشروعیت
و حقانیت لازم برخوردار میگردد . پس اگر مردمی با
پایگاهها و برداشتهای مختلف اجتماعی ، اقتصادی ،
سیاسی ، فرهنگی و غیره میخواهند لاقلاً برای یک چشم-
انداز مشخص هم که شده در کنار یکدیگر در صلح و صفا
زندگی کنند ، و اگر یکی از این اقشار یا احزاب قصد سر-
کوب سایرین و منحصر کردن همه چیز را بخودش ندارد ،
ضرورتاً بایستی با نمایندگان سایرین گردهم آمده و آنگاه
باتوافق اکثریت نظام جدید را پایه‌ریزی و تاسیس نمایند .
باینترتیب اکثریت ، هم اقلیت را به پذیرش مختاران-
ه خطوط حرکت سیاسی و مرامی اکثریت قانع نموده و هم
در قبال آن مشروعیت می یابد .

در موسسان، گروه‌های مختلف العقیده یا مختلف السلیقه، همچنین باید مشخص کنند که هر یک چه حق و حقوقی دارند و در صورت بروز اختلاف بر سر این حقوق به چه مرجعی تن خواهند داد و به چه تنظمی گردن خواهند گذاشت. آنها باید مشخص کنند که قوای مملکت از کجا ناشی میشود، چگونه تقسیم میشود و در دست چه موسسات یا افرادی قرار میگیرد.

اختلاف عقیده‌ها و سلیقه‌ها و برداشتهایک واقعیت است. رسیدن به وحدت، هرگز با کتمان اختلاف، محقق نمیشود. بعکس بایستی اختلافات را گام بگام در یک چارچوب مورد توافق، تا آنجا که ممکن است بطور مسالمت آمیز حل نمود و یا به حل نزدیک کرد.

بهین دلیل بود که حتی در قانون اساسی هفتاد سال پیش مشروطه نیز مشخص شده بود که قوای مملکت ناشی از ملت است (اصل ۲۶ متمم قانون اساسی) و تصریح شده بود که حق سلطنت به مثابه یک ودیعه الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض میشود (اصل ۳۵ متمم قانون اساسی). ملاحظه میگردد که بین ملت و شاه، به ملت اصالت داده شده که معنی آن اینست که اگر بین ملت و شاه اختلاف بیفتد، این شاه است که بایستی کنار برود.

و نیز در همین قانون است که آزادی اجتماعات و احزاب (اصل ۲۱ متمم) و مطبوعات (اصل ۲۵) تا مرز جریحه دار نکردن عفت عمومی و دست نزدن به قیام مسلحانه و تعرض به دین مبین ، علی الاطلاق برسمیت شناخته شده است .

بدلیل همین ضرورتهای حیاتی که فوقاً تشریح کردیم بود که نخستین مجلس مشروطه که بایستی آن را نخستین موسسان نیز نامید با ترکیب مشخص صنفی و طبقه‌ای ایجاد شد . این همان مجلسی است که قانون اساسی را که آن زمان " نظامنامه " نامیده میشد تصویب کرد (سال ۱۲۸۵ هجری شمسی) .

نگاهی به ترکیب ۶۰ نماینده تهران در این مجلس مطلب را کاملاً روشن میکند :

شاهزادگان و قاجاریان	۴ تن
علماء و طلاب	" ۴
بازرگانان	" ۱۵
زمینداران و کشاورزان	" ۱۵
پیشه وران	" ۳۲

باینترتیب علیرغم نظام فاسد سلطنتی ، اقشار پائین جامعه به برکت انقلاب خود توانستند رودر روی عون الدوله‌ها و احتشام السلطنه‌ها ، حرفهایشان را بزنند .

درفهرست اسامی نمایندگان بازاریان واصناف منجمله با
یک سقط فروش ، یک بنکدار ، یک بلورفروش ، یک معمار ،
یک بقال ، یک سمسار ، یک دلال ، یک
ساعت ساز ، یک پلویز ، یک زرگر ، یک یخدان ساز ، یک
خیاط باشی وامثالهم برمیخوریم . آنها نمایندگان مورد
اعتماد اصناف خود بودند .

پس این مطلب که نمایندگان همه گروههای
اجتماعی تا آنجا که ممکن است باید در موسسان حضور
داشته باشند یک امر اجتناب ناپذیر است و الا بنیاد
حق و حقوق اساسی مردم بدون رعایت و در نظر گرفتن
حقوق یک یا چند دسته از آنها از اول ناقص و سست گذاشته
میشود . بدیهی است که منظور از در نظر گرفتن حقوق
سایرین ، دست برداشتن یا کوتاه آمدن از بنیادهای
عقیدتی و دینی خاص و مقدس خودمان نیست ، بلکه ما
در اینجا یک بحث سیاسی - حقوقی را ادامه میدهیم .
از سوی دیگر نقص در بنیادها ، حق و حقوق گروهها
و دستهها واصناف مختلف اجتماعی در عمل ، معنایی جز
بجان خریدن دردسرهای بعدی و فراهم کردن اسباب
مناقشه و خصومت و استقبال از درگیریهای آینده ، ندارد .
پانزده قرن پیش علی علیه السلام نیز که دمی
از تکاپو و جهاد بخاطر استقرار تاریخی جامعه بی طبقه

توحیدی فارغ نبود، قوام و بالندگی توحیدی اجتماع طبقاتی دوران خود را در رعایت کامل حدود و حقوق طبقات و اقشار و اصناف مختلف مردم شمرد که هیچیک از دیگری بی نیاز نبوده و امورشان جز با مراعات یکدیگر اصلاح نخواهد شد (نامه علی علیه السلام به فرماندارش مالک اشتر در مصر) .

از مجموع این مطالب می‌خواهیم نتیجه بگیریم که امروز نیز یک موسسان صد درصد واقعی فقط با دعوت کردن از نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و قومی و نژادی مختلف مردم امکان پذیر است .

و اما اگر بدلیل گسترش و وسعت گروه‌ها و اصناف و اقشار مختلف مردم تشکیل چنین مجلسی را سخت و یا حتی غیر ممکن بدانیم ، در این صورت میتوان موسسان واقعی مورد نظر را به بهترین صورت از طریق شوراهای مردمی جامه عمل پوشاند . همان شوراهایی که بمصداق :

“ امرهم شوری بینهم ... ” (۱)

(امور آنها بامشورت اداره میشود)

و “ وشاورهم فی الامر ” (۲)

(و در اداره امور با آنها مشورت کن)

(۱) سوره شوری آیه ۳۸ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۵۹

از آغاز در زمره مهمترین خواسته‌های مجاهدین خلق ایران و بسیاری از گروه‌های برادر مسلمان نیز بوده است. به همین دلیل ما و سایر گروه‌ها از اینکه چندی پیش حضرت آیه الله العظمی امام خمینی، پیشنهاد حضرت آیه الله العظمی طالقانی را مبنی بر ایجاد انجمن‌ها و شوراهای سراسری در هر ده و بخش و شهر و استان تأیید نمودند، فوق العاده خرسند شده و مراتب را بلا درنگ به ایشان تهنیت گفتیم. بخصوص که شخص حضرت آیه الله العظمی طالقانی که مورد اعتماد تمام مردم ایران هستند مسئولیت اجرایی طرح شوراها را به فرمان امام تقبل نمودند. طرحی که اگر اجرای می شد تنها چاره سیاسی باز شدن گره‌های امروز ما می بود و می توانست در یک چارچوب متناسب انقلابی و اسلامی به دردهای همه دردمندان و مشتاقان آزادی و استقلال این سرزمین رسیدگی کند. در چنین شوراهائی نمایندگان دستجات و گروه‌های مختلف مردم می توانند همه مسائل را مطرح و برای حل آنها چاره جوئی کنند.

اکنون چه باید کرد ؟

اگر باز هم به دلائلی (که البته برای ما ناشناخته و غیرقابل قبول است) مجلس مؤسسان مورد نظر از طریق

برپا کردن شوراها عملی نشود، تنها راه بالنسبه عادلانه تری که باقی میماند، همانا انتخابات عمومی سراسری است. انتخاباتی بمنظور گرد آوردن قابل اعتنا ترین نمایندگان کل مردم در هر شهر و حوزه انتخابیه. یعنی همان انتخاباتی که بقول امام بایستی در سطح هر دهه و شهر برگزار شود و از این پیش تر به آن اشاره کردیم. زیرا تنها از این طریق میتوان تا حدودی مطمئن شد که نمایندگان عموم مردم و به ویژه کارگران و دهقانان میتوانند بطور انتخابی در مجلس مؤسسان حضور یافته و حرفشان را بزنند. در غیر این صورت بدیهی است که یک طبقه یا گروه یا حزب از مردم حرف خود را به کرسی می نشاند و سایرین راهم نادیده می گیرد و تازه این آغاز ماجراست. چرا که بعدا مواجه با انبوهی از اشکالات و برخوردها و منازعات و خصومتهایی خواهیم بود که علی القاعده هر گونه انحصار طلبی و حق کشی بدنبال دارد. اینجاست که مجددا علی علیه السلام به حاکم خود در مصر می نویسد:

وایاکم والاستثار بما للناس فیه اسوة . . . (۱)

زنهار از بخود منحصر کردن آنچه (از حق و حقوق) که مردم در آن یکسانند . . .

و برآستی هم که این از اولیترین درسهای جامعه

(۱) نهج البلاغه

وتاریخ است . درسی که برحسب آن بمجردهرگونه سلطه جوئی و بی توجهی به حق و حقوق طبقات مختلف مردم ، نطفه های مقاومت و مخالف را برعلیه خودشکل داده ایم . چیزی که اگرچه در کوتاه مدت تظاهر ملموس و محسوس خارجی نداشته باشد . ولی سرانجام مارا به همان فرجامی خواهد رساند که قبل از ما دیگران را رسانده . اگرچه از ما پر قدرت تر و شوکت مند تر بودند

فاعتبروا یا اولی الابصار . . . (۱)

اینجاست که عطف باین مطالب بایستی قویا ابراز تاءسف نمود و پرسید :

چرا دولت در اجرای یکی از مهمترین وظایفی که بخاطر آن ماء مور خدمت شده است (همان تشکیل مجلس مؤسسان) تاکنون درمانده است ؟

آیا مردم ایران حق ندارند بدانند ریشه های این مشکل علیرغم تاءکیدات مکرر رهبران در کجاست ؟

آیا دولت انتظار داشته است که جزئیات نحوه تشکیل مؤسسان راهم امام مشخص کنند ؟

اگر چنین نیست پس باید دید که در عمق و در اساس چه اشکالاتی اجرای فرمان صریح و روشن و از پیش اعلام شده

(۱) سوره حشر آیه ۲

امام رابتاخیرانداخته ؟

قابل توجه اینست که اغلب وقتی برنابسامانیهای امور و اوضاع انگشت گذاشته می شود، پاسخ می شنویم که علت در موقتی بودن وضعیت است و اینکه وظیفه اصلی دولت انتقال قدرت از طریق ایجاد موءسسان و تصویب قانون اساسی است .

مثلا وقتی که به مسائل و جریانات نامیمون داخل ارتش اشاره می شود .

یا وقتی که از گروههای ارتجاعی فشار که در رادیو تلویزیون ذی نفوذند صحبت بمیان میآید، همان گروههایی که گفته میشود خود دولت را هم در سواردی سانسور میکنند و گویا تازه سرپرست این سازمان نیز از مهارناپذیری این گروهها شکایت دارد .

یا وقتی که به شکنجه وزندان انقلابیون اصیل مسلمان نیز اعتراض میکنیم . انقلابیونی که هنوز آثار زندانها و شکنجههای آریامهری از تن آنها پاک نشده . یا وقتی که هنوز معلوم نیست که به پیشنهاد و امضاء چه کسی عدهای نویسنده مبارز بدون هیچ منطق قابل قبولی از زندگی ساقط میشوند . آنها متاسفانه تحت لوای مطهر اسلام .

ویا وقتی که

اینها ودهها سوال دیگر در زمره سؤالاتی هستند که برای ما همچنان بی جواب مانده اند و اکثر آن نیز جز همان موقتی و نامعین بودن اوضاع پاسخی نشنیده ایم .

بنابراین تمام این مطالب بر ضرورت و وجوب تشکیل موسسان میافزاید . لیکن گویا متأسفانه ایجاد آن منتفی اعلام شده است . استدلالی هم که تاکنون از این بابت ارائه شده اینست که تشکیل موسسان واقعی ، وقت گیر و جنجال آفرین است و لذا قانون اساسی را بایستی بدون گذار از کوره موسسان ، ناپخته به رفراندوم سپرد .

لیکن ما اکیداً معتقدیم که آنچه حقیقتاً وقت گیر و جنجال آفرین است نحوه غیر اصولی برخورد ها با مسائل و مشکلات است و نه تحمل پیچیدگی های حل مردمی و انقلابی آنها . در این چند ماه پس از انقلاب نیز بخوبی شاهد هستیم که جنجالها و وقتگیریها و اختلافات ، درست در همان جاهائی ریشه دارند که اساساً بقول قرآن قصد بغی وستم و انحصار طلبی و عدول از مشورت و نظر سنجی عمومی در میان بوده است . والا همه گواهند که بلافاصله پس از انقلاب ، ما بایک خلق یک دل و یکپارچه روبرو بودیم که هنوز نیز حاضر است تحت رهبری امام ، در مسیر قدم بعدی انقلاب ، یعنی قدم ضد استعماری و ضد امپریالیستی ، جان فدا کند .

بنظر ما اگر کسی بگوید تا پایان موفقیت آمیز
مرحله بعدی انقلاب، یعنی تاحو کلیه آثار ستم امپریالستی و وابستگیهای استعماری درهمه سطوح نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و غیره، نیازی به موسسان و قانون اساسی جدید نداریم، استدلال درستی است، چرا که اول باید همه پایگاههای نفوذ استعمار را در میان مردم از بین برد و آنگاه فارغ از هر فرد و گروه وابسته به استعمار و عاری از هر تمایل ارتجاعی به تصمیم گیری در مورد ضوابط اساسی حاکم بر حیات مردم پرداخت. بنابراین اگر فی الواقع امام تشکیل مجلس موسسان را در شرایطی که هنوز از شر امپریالیسم و ارتجاع داخلی آسوده نشده ایم به صلاح نمیدانند، مانیز همچون گذشته پادردم ایشان خواهیم نهاد و بدنبال ایشان راه مینوردیم. مشروط بر اینکه مسئولین کشور آنچه را امام بارها گفته اند به گوش گیرند و اجرا کنند. مگر امام از بدو ورود به ایران در همان سالن فرودگاه اعلام نکردند که قدم بعدی محو آثار سلطه استعمار است؟ مگر بارها همگان را از خامی و غفلت و غرور و ظن پیروزی و سستیهای ناشی از آن پرهیز نداده و تاکید نکردند که ماتازه در آغاز راهیم؟

آری اگر این کلمات به گوش گرفته شود، قانون واصل اساسی حاکم بر حیات و حرکت ما، لااقل تاحو

آثار سلطه امپریالیستها و در صدر آنها جهانخواران آمریکا-
ئی روشن است و هیچ نیازی هم به تدوین و بحث و فحص
و وقت گیری مجدد ندارد . چراکه در این صورت " محو
همه جانبه آثار اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، نظامی و
فرهنگی امپریالیسم " قانون و قاعده اساسی ما خواهد
بود و تمام مردم نیز حول آن بسیج خواهند شد و مثل
بسیاری از انقلابات (نظیر الجزایر) تاخاتمه کامل این
دوران نیازی هم به موسسان نخواهیم داشت . مشروط
براینکه همه مشکلات و مسائل و اختلافات و درگیریها با
مراجعه به این اصل اساسی حل و فصل شده و از سوق دادن
مبارزه به هرکانال انحرافی دیگر موقتاً هم که شده پرهیز
شود . درست مانند دوران شاه خائن که همه نیروها بر
علیه او بسیج شده بود و از هر تفرقه و نفاقی هم ممانعت
میشد .

اما اگر با توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی
موجود ، باز هم در تصویب قانون اساسی مصر یاشیم و
نتوانیم اختلافات و مسائل و مشکلات را با بسیج عمومی
مردم حول کلمه مقدس ضد استعماری که رمز وحدت مرحله
کنونی ماست حل کنیم ، دیگر از مراجعه به آراء عمومی و
برپا کردن موسسان هیچ گریزی نیست . و این هم نه یک
چیز جدید ، بلکه همان قول قبلی و قدیمی خود امام است

همان قولی که مانمیدانیم چه کسانی و به چه دلایلی در
عدم اجرای آن سهیمند .

اینجاست که با توجه به اینکه امام خط کلی را
قبلا مشخص کرده بودند ، همه نیروها و افرادی را که مانع
اجرای آن به همان نحو معهود شده اند قویا قابل سرزنش
میدانیم . مجاهدین خلق ایران بارها به صراحت گفته
و میگویند که هرگونه عملکرد ناصواب تحت نام امام را
مردود شمرده و اصولا کشانیدن پای ایشان را به مسائل
اجرائی مابعد اختلاف ، به سود انقلاب نمیدانیم . پی تردید
همه مشتاقان مجد و عظمت اسلام و آزادی و استقلال این
سرزمین باما در این عقیده همراهند که منزلت و شان
رهبری و پدری امام بسی فراتر از آن است که بتمايلات
خاص حزبی یا گروهی ، منحصر و محدود شود . پس باید
باردیگر تصریح کنیم که ارزش بسیج کننده و هدایت
کننده امام به مثابه یک ارزش ملی و تاریخی نبایستی در
گرو این یا آن خط اجرائی قرار گیرد . پس بگذارید همه
پیروان و ارادتمندان صدیق و صمیمی ایشان را سوگند
دهیم که بخاطر محروم نکردن تمامی مردم مستضعف این
مرز و بوم از فیض وجودی مردمی ایشان - یعنی همان
چیزی که دشمنان انقلاب ما بسیار طالب آن هستند -
پای امام را در جزئیات محل اختلاف باز نکنند . آیا

دوست دارید که مطبوعات امپریالیستی و صهیونیستی در آنسوی جهان، دستاویز جسته و چهره انقلاب ایران و رهبری آن را مخدوش جلوه دهند؟

پس اگر برآستی گروه یا دسته‌ای با حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی صدیق و صمیمی است باید که بیش از پیش به اعاده حقوق جمیع گروه‌های مردم رو کند لیکن اگر حق بلوچ و کرد و ترکمن و خوزستانی و داده نشود، اگر فشار و شکنجه انقلابیون ادامه پیدا کند، اگر آزادیها تحدید شوند . . . بی تردید ما تازه در آغاز راهی خواهیم بود که قبل از ما نظامات ورژیمهای واژگون شده رفته‌اند.

از این رو ما موافق نیستیم که سنت مردمی موسسان تحت نام امام پایمال شود. ما موافق نیستیم که خدای ناخواسته به انقلاب و رهبری آن ظن دیکتاتوری برده شود، آخر چه کسی پرچم مبارزه علیه دیکتاتوری شاه خائن را برافراشت و آزادی و حریت عموم مردم را تدا داد؟

به مطبوعات گذشته نگاهی بیفکنیم: در تاریخ ۱۰ / آبانماه / ۱۳۵۷ از قول امام که آن موقع در پاریس بودند چنین میخوانیم:

" . . . یکی از بنیادهای اسلام آزادی است ، انسان واقعی ، ملت مسلمان فطرتا یک انسان آزاد شده

است. رژیم کنونی ایران میخواهد و میکوشد و تاکنون کوشیده است که این بنیادهای مترقی را درهم بشکند. " پس از انقلاب نیز به تاریخ ۱۸ / فروردینماه جاری از قول امام دریک مصاحبه اختصاصی که از تلویزیون فرانسه پخش شده است چنین میشنویم :

" ... در اسلام جایی برای دیکتاتورها وجود ندارد ، اسلام بهترین دموکراسی‌هاست ، هیچ رژیمی عادلتر از اسلام برای مردم ایران وجود ندارد ... " و آنگاه امام بشارت میدهند که برحسب آرمانهای اسلامی " ... یک انقلاب داخلی در تمام زمینه‌ها ، در تمام اقشار اجتماع ، حتی در داخل دولت بوقوع خواهد پیوست ... " بنابراین از آنجا که برای مجاهدین خلق ایران تمام نگرانیها و دل‌مشغولی‌ها و فشارهای وارد بشخص امام تا حدودی قابل درک است ، لذا فریضه مکتبی و انقلابی خود میدانیم که از آستان ایشان تقاضا کنیم : نگذارند سنت موسسان بنام ایشان نادیده گرفته شود . چرا که نمیخواهیم خدای ناکرده رویه‌ای ایجاد شود که پس از ایشان چه بسا مستمسک بی‌عدالتی گردد .

چرا که نمیخواهیم نسلهای آینده یک روز بنسل کنونی ما ایراد بگیرند که چرا در سرنوشت آنها نیز دخالت ناروا کرده‌ایم . همچنانکه امام خود شخصا

این را بر قانونگذاران مشروطه، بحق درسخرانی تار-
یخیشان دربهشت زهرا خرده گرفتند.

چراکه نمیخواهیم مخالفان مکتبی ما بر مسلمانان
ایراد بگیرند که چه بسا از ترس مواجهه و مناظره با دیگران
به سنت موسسان پشت پا زده‌اند.

چراکه نمیخواهیم جوانان پرشور و انقلابی که در
مسیر نهضت رهائی بخش ما به اسلام پیوسته‌اند از آن
دلسرد شوند.

براستی هم اگر غیر از این باشد جز این است
که مشتهای ما خالی است و چیزی برای عرضه کردن
نداریم. لیکن بدیهی است که هر مسلمان واقعی و انقلابی
و معتقد به اصول راستین اسلام بسی مشتهای پر دارد
تا در میدان حق طلبی و آزادی و عدالت باز کند و ارائه
دهد.

در رابطه با ضرورت رعایت سنت موسسان بی-
مناسبت نیست که این گفتار را به نقل قول از علی
علیه السلام زینت دهیم. باز هم در آنجا که خطاب به
سردار رشید خود مالک‌اشتر که اکنون حاکم مصر است
مینویسد: " *ولا تنقض سنة سالحة عمل بها صدور هذه
الامة، واجتمعت بها الالفه، و صلحت علیها الرعیه، و
لا تحدثن سنة تضر بشی من ماضی تلک السنن (!)*" ←

" و مشکن سنت شایسته‌ای را که صدور این‌امت
به آن رفتار نموده‌اند و بواسطه آن در میان مردم انس
والفت پیدا شده و کار مردم بدان اصلاح و درست شده
است . و روا نیست که طریقه‌ای را معمول داری که به
این‌گونه سنت‌های گذشته زیان برساند "

مجاهدین خلق ایران

پنجشنبه ۱۷ / خرداد / ۵۸

→ (۱) نهج البلاغه

کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق ایران ، پس از پیروزی انقلاب و در بهار ۵۸ چاپ و منتشر کرده است :

- ۱- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ نما .
- ۲- چگونه قرآن بیاموزیم .
- ۳- رهنمودهایی درباره پاسداری
- ۴- رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی
- ۵- روش (فن) صحیح تفکر چگونه است ؟
- ۶- رهنمودهایی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین .
- ۷- نماینده واقعی کیست .
- ۸- پراگماتیسم .
- ۹- گزارش مراسم چهار خرداد ، روز اعتراض سراسری بهامپریالیسم امریکا .
- ۱۰- سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی بمناسبت سالگرد شهادت مجید شریف واقفی .
- ۱۱- گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر .
- ۱۲- پانزده خرداد ، نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران .
- ۱۳- منظومه " معاد با حنیف "

کتابهایی که در دست چاپ است و بزودی منتشر میشود :

- ۱- رهنمودهایی درباره کارایدئولوژی
- ۲- بررسی بودجه سال ۵۷ ، آخرین بودجه رژیم شاه خائن .
- ۳- آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ نما .
- ۴- تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز .

www.KetabFarsi.com

رایگان است



از انتشارات:

سازمان مجاهدین خلق ایران